

فريسيان و انجيل ها

سطح مقدماتی

فهرست مطالب

۳	مقدمه.....
۴	فریسیان از دیدگاه متی.....
۷	عیسی و فریسیان در برابر کتاب تثنیه.....
۱۱	عیسی و کاتب (مر ۱۲ - لو ۱۰ و ۲۰ - متی ۲۲).....
۱۸	واژه نامه کوچک درباره فریسیان.....
۲۲	پیشه زیبای کاتب.....
۲۶	تاملاتی در باره فریسیان.....

مقدمه

در زمان جنگ یهودیان بر ضد رومیان، مردی فریسی بود به نام یوحنا بن زکای. در حالی که سپاهیان اورشلیم را محاصره کرده بودند، این مرد موفق شد - به روایتی در یک تابوت - شهر را ترک کرده، و در یمینیه (Jamnia) نخستین مدرسه خاخامی را بنا نهاد. به کمک یوحنا بن زکای و گروه فریسیان بود که آیین یهود بحرانی را که در سال ۷۰ میلادی در نتیجه تسخیر اورشلیم بوجود آمد پشت سر گذاشت. غنای سنت فریسی به آیین یهود که از معبد محروم شده بود، اما بجا آوردن شریعت را همچون ارزشمندترین دارایی خود حفظ می کرد، امکان سازماندهی دوباره را داد.

فریسیان که در سده دوم پیش از میلاد آغاز به کار کردند، نقش مهمی در سازماندهی جامعه یهود داشتند. هنگامی که آن جنبش نوینی که آیین مسیحی را بوجود آورد به یکباره پدیدار گشت، فریسیان به خوبی پا گرفته بودند.

در اینجا می کوشیم تا به ارزش سنت فریسی، و مجادله ها میان نمایندگان آنان و کلیسای نوپا، پی ببریم.

فریسیان از دید متی

متی اغلب از فریسیان سخن می گوید : حدود سی بار. او سخنان بسیار تندی را از عیسی درباره آنها روایت می کند: «ایشان را واگذارید: اینان کورانی راهنمای کورانند!» (۱۵: ۱۴). از دشنام هم دریغ نمی شود : «ماران، افعی زادگان!» (۱۲: ۳۴؛ ۲۳: ۳۳). این همه با هفت نفرین باب ۲۳ (۱۲-۲۹) به اوج می رسد. از این پس دیگر جای شگفتی نیست که مسیحیان درباره فریسیان همواره به بدی فکر کرده باشند، تا حدی که نامشان را هم معنی ریاکار ساختند. از آن بدتر : آیا انجیل متی به احساسات ضد یهودی ای که از آغاز همواره با مسیحیان بوده است، کمک نکرده است؟ آیا در میان خشونت زبانی متی و خشونت‌های جسمانی کلیساهای مسیحی بر ضد مسیحیان هیچ رابطه ای نیست؟

مجادله های سخت

بر اساس روایت متی، عیسی و فریسیان چه سرزنش هایی را متقابلاً به یکدیگر وارد می کنند؟ برای فریسیان، عیسی یهودی بدی بود که شریعت خدا را بیش از حد آسان می گیرد و به سنت احترام نمی گذارد. او و شاگردانش قوانین طهارت را زیر پا می گذارند (۱۵: ۲۰)، او با کسانی نشست و برخاست می کند که آشکارا ناپاک و گناهکارند (۹: ۱۱)، او روزهای روزه داری را نادیده می گیرد (۹: ۱۴)، او از قانون کار نکردن در روز سبت سرپیچی می کند (۱۲: ۱-۸، ۹-۱۴). او حتی با ادعای بخشایش گناهان کفر می گوید (۹: ۲-۳). از سوی دیگر اگر درست باشد که او دیوها را اخراج می کند، این تنها می تواند به وسیله کارهای جادوگرانه و اهریمنی باشد (۹: ۳۴، ۱۲: ۲۴). در یک کلام، این مرد خطرناک است.

عیسی از نکوهش رفتار شرم آور فریسیان باز نمی ایستد. باید همه باب ۲۳ را بازخواند، که کیفرخواستی واقعی، و بی هیچ تخفیفی است ! تقوای متظاهرانه آنان غروری بیش نیست (۲۳: ۵-۷)؛ صدقه ها، دعاها، و روزه ها برای نمایش دادن انجام می شوند (۶: ۱-۶، ۱۶-۱۸). قواعد پاکی آیینی را چند برابر می کنند که اهمیت اساسی ندارند، اما به کلی از پالایش وجدان خودداری می کنند (۱۵: ۱-۲۰؛ ۲۳: ۲۵-۲۶). عشریه هایی را می پردازند که بر اساس شریعت ضروری نیستند، اما از به جای آوردن اصل فرمان ها فروگذار می کنند : عدالت، رحمت، و درستی (۲۳: ۲۳-۲۴). اشتباه و گناه آنان در اینجاست : «شما به نام سنت خودتان حکم خدا را باطل کرده و از آن سرپیچی می کنید» (۱۵: ۳-۶). آنان که ۶۱۳ دستور الهی را خوب می شناسند، می دانند چگونه از زیر بار تکالیف دست و پاگیری مانند

قسم (۲۳: ۱۶-۲۲)، مراقبت از مادر و پدر سالخورده (۱۵: ۴-۶) و یا وفاداری در زندگی زناشویی (۱۹: ۳-۹) شانه خالی کنند.

فرقه یهودی طرد شده

با دقت در خواندن روایت متی، در می یابیم که این مجادله اغلب بیشتر به شاگردان عیسی مربوط می شود، تا به خود او (۹: ۱۱، ۱۴: ۹، ۱۵: ۲). دیگر این که، به هنگام صحبت از کنیسه ها، متی اغلب می گوید «کنیسه های ایشان»، گویا عیسی و شاگردانش دیگر یهودی نبودند (۴: ۲۳، ۹: ۳۵ و غیره). این نشانه ها، و همچنین نشانه های دیگر، امکان تایید این فرضیه را می دهند که انجیل متی نه تنها مناقشه عیسی و فریسیان، در حدود سال ۳۰ میلادی، بلکه همچنین و بویژه مجادله مسیحیان بر ضد یهودیت فریسی در سالهای ۸۰ پس از میلاد را بازتاب می دهد.

در طول نیم قرنی که انجیل متی را از زمان عیسی جدا می کند چه گذشت؟ اجتماع شاگردان به زندگی در چارچوب آیین یهود ادامه داد، مطیع شریعت موسی بوده، و در معبد اورشلیم و کنیسه ها دعا می کرد. این اجتماع فرقه یهودی تازه ای را تشکیل می داد به نام ناصری ها (اع ۲۴: ۵). اما در سال ۷۰ رومیان شورش یهودیان را سرکوب کرده و معبد را ویران می کنند. صدوقیان پراکنده می شوند. خاخامهای فریسی، که از این پس تنها گروه خاخامها هستند، یهودیان ناصری را که حکم به بدعتگذار بودنشان داده شده بود، از «کنیسه هایشان» اخراج می کنند. به انزوایی که گروههای مسیحی از آن در رنج بودند، آزارها و شکنجه ها نیز افزوده شدند، همانطور که عیسی آن را پیش گفته بود: «پس اینک من پیامبران، حکیمان و کاتبان به سوی شما می فرستم. بعضی را کشته و مصلوب خواهید کرد و بعضی را در کنیسه هایتان تازیانه زده و آنان را شهر به شهر آزار خواهید داد» (۲۳: ۳۴). در چنین فضای جدل آمیز و خشنی است که متی انجیل خود را برای گروههایی می نویسد که طرد شده و زیر حمله بودند. متن او نشانه های دردناکی از آن را بر خود دارد. در حدود سال ۸۰، دشمنان عیسی و شاگردانش همان خاخامهای فریسی هستند. این تضاد بین کلیسا و کنیسه به زمینه اصلی آموزه های عیسی تبدیل می شود. با این حال متی با نام نبرد از فریسیان در روایت مصائب مسیح، واقعیت تاریخی را محترم می شمرد: در واقع فریسیان هیچ نقشی در این رویداد نداشتند.

گاه و تیرچوبی

به راستی فریسیان چگونه کسانی بودند؟ در هر گروه مذهبی تحولات به گونه ای اجتناب ناپذیر روی می دهند که باید آنها را در نظر گرفت. فریسیان خوب و بد وجود داشتند، همانطور که مسیحیان خوب و بد هم هستند: گناه همان است. هنگامی که متی انتقادهایش را یک

جا شامل حال همه فریسیان می کند، دچار بی انصافی می شود. از آن گذشته، فریسیان در انتقاد و حتی انتقاد از خود استعداد خاصی داشتند. تلمود از سرزنش های گزنده به عیبهای فریسیان بد فروگذار نکرده است. بیاید تا چند تا از آنها را در اینجا بیاوریم. «کسانی هستند که یوغ (یوغ شریعت) را از گردن خود برداشته و آن را به دیگران تحمیل می کنند»؛ «اشخاصی که وانمود می کنند که شریعت را می دانند و به آن عمل نمی کنند»؛ «همه گمان می کنند که فلان کس آگاه از شریعت است، اما چنین نیست ... ببینید اشکهای کسانی که او آنها را فریفت». پندی نیز که پادشاه اسکندر جنّه (Alexandre Jannée) پیش از مرگ به همسرش داد، چنین بود: «از فریسیان بیم مکن، و نه از کسانی که فریسی نیستند، اما از ریاکارانی بیم کن که ظاهر فریسی دارند در حالی که کارهایشان بد بوده و در پی پاداش هستند». سخن عیسی به درستی روی به شاگردان خودش داشت: «چرا پر کاهی را که در چشم برادرت هست می بینی؟» (۷، ۳-۵)؛ زیرا که در میان مسیحیان نیز، تلخه با غله مرغوب درهم آمیخته است (۱۳، ۲۴-۳۰).

میان مسیحیان و فریسیان نقاط اشتراک کم نبودند (ارجحیت سنت شفاهی، ایمان به رستاخیز، التزام به وفاداری به شریعت...). با این حال در انجیل متی این تفاوتها آنهاست که بیش از همه به چشم می خورد. به نظر او قوانین مربوط به طهارت باید کنار گذاشته شوند، زیرا این قلب انسان است که باید تطهیر شود؛ ملکوت خدا نه فقط برای قوم اسرائیل، بلکه از آن همه انسانهاست. اما تضاد بنیادین بر سر خود عیسی است: زیرا از آنجایی که او پسر خداست، تنها او می تواند شریعت را تفسیر کرده و بگوید که اراده پدر چیست (۱۱: ۲۷). اقتدار شگرف او ورای سنت است: «شنیده اید که به پیشینیان گفته شده است ... اما من به شما می گویم...» (۵: ۲۱-۴۸)، بدون آن که خود شریعت زیر سوال برده شود: «گمان نکنید که من آمده ام تا تورات یا کتابهای پیامبران را باطل کنم...» (۵: ۱۷).

برخلاف پولس که حدود بیست سال پیش از آن به ایمان آوردن یهودیان امیدوار بود (روم ۱۱: ۲۵-۲۶)، متی دیگر امیدی به ایمان آوردن آنها ندارد؛ با این همه او می گذارد که دعوت عیسی بر همه آنانی طنین انداز شود که زیر بار سنگین احکام خاخامی و یا هر سنت مذهبی انسانی دیگری می باشند: «ای همه زحمت کشان و گرانباران، نزد من آید و من به شما آرامش خواهم داد. .. یوغ من آسان و بار من سبک است» (۱۱: ۲۸-۳۰).

عیسی و فریسیان در برابر کتاب تثبیه

شناختن فریسیان با تکیه بر انجیلها دشوار است. اگر در انجیلها آنها تا این حد در ضدیت با عیسی و مسیحیان به نظر می‌رسند، تنها به این دلیل نیست که آنها تشکیل دهنده تنها نیروی خلاصی یافته از توفان جنگ یهود هستند. بلکه همچنین به این علت است که مسیحیان و فریسیان دو شاخه یک تنه را تشکیل می‌دهند، دو تفسیر واگرا که از یک کتاب واحد برخاسته‌اند، یعنی کتاب تثبیه.

۱. قوم کتاب مقدس

نقشی که نوشتار در جوامع کهن بازی می‌کند متفاوت از نقش آن در جامعه امروزی است. تنها مطالب اساسی که می‌بایست برجای مانده و برای یک گروه اجتماعی در حکم قانون می‌بودند با نگارش ثبت می‌شدند. این چنین بود که عبرانیان در زمانهای کهن تر ده فرمان را بر روی سنگ ثبت کردند، حتی پیش از آن که نوشتار در حدود سده ۱۰ و ۱۱ پیش از میلاد فراگیر شود.

از آن پس، بویژه در زمان پادشاهی، اسرائیل این نیاز به تجهیز خود به یک خط نوشتاری و کتابهای قانونی را احساس کرد. مجموعه‌های بزرگ الهیاتی پدید آمدند و این کار تا زمان آمدن عیسی به شکلی بی‌وقفه پی‌گرفته شد: اسرائیل تبدیل به قوم کتاب مقدس می‌شود.

در این سیر تکامل، کتاب تثبیه جایگاهی بی‌مانند دارد. این کتاب یک روزه بوجود نیامد: چنین به نظر می‌رسد که، در پادشاهی شمال، حلقه‌ای از پیامبران نگران کج روی‌ها نسبت به شریعت اولیه هستند. چگونه می‌شود این مسئله را توضیح داد که مکاشفه کوه سینا به پیمان شکنی‌ها و بت پرستی انجامیده باشد؟ برای پاسخ به این پرسش، این اصلاحگران بازگشت به الزامات اساسی شریعت را توصیه می‌کنند: «خداوند خدای خود را به همه دل، به همه جان، به همه روح و به همه نیروی خود محبت نما». تنها یک خدا، تنها یک قوم، تنها یک معبد، و تنها یک کتاب: اینچنین می‌توان آن طرح تثبیه‌ای را خلاصه کرد که می‌رفت تا آینده اسرائیل را تغییر داده و به آن جهتگیری را ببخشد که در زمان عیسی هنوز متداول بود.

۲. پسران یک کتاب

تثنیه کتابی بسیار بارور بود، زیرا از این کتاب بود که دو تفسیر مسیحی و فریسی سر برآورده اند. این ممکن است مایه شگفتی ما شود که همان یک کتاب به راههایی این چنین متفاوت از یکدیگر انجامیده باشد. اما نمی توان با قطعیت گفت که مسیحیان و یهودیان در اصل آنقدر که انجیل ها نشان می دهند متفاوت از هم بوده باشند؛ دیگر آن که قواعد علم تفسیر امکان فهم دلیل چنین شکافی را به دست می دهند. عیسی و فریسیان در برجسته کردن جایگاه اساسی شریعت، و ضرورت اختصاص زمان بسیار به آن توافق دارند. یک خاخام معروف می گفت: «مطالعه تورات را مشغله ای منظم ساز». خاخامی دیگر خاطرنشان می کرد که عمل به تورات زندگی بخش است («مطالعه بسیار تورات، زندگی دراز»). عیسی نیز شریعت را در مرکز آموزه هایش جای می دهد و هنگامی که درباره حکم کانونی تورات از او پرسیده می شود، او از تثنیه و احکام آن درباره محبت به خدا و محبت به برادران نقل قول می کند. اما با این حال فریسیان و عیسی بر سر جایگاه داده شده به سنت از هم جدا می شوند. عیسی، در نقش یک اصلاح گر، شریعتی را پیشنهاد می کند که شفاف و بی پیرایه است، در حالی فریسیان آن را با پَرچینی از نظرات و تفسیرهایشان دوره می کنند، و آنها را به حدی می رسانند که شریعت اولیه را پوشانیده و ماهیت آن را تغییر می دهند. اگر می خواهیم گواهی بر این نکته بیاوریم که هر نوشتاری، حتی مقدس ترین آنها، دوپهلوی باقی می ماند، بس است که روایت وسوسه های عیسی را به یاد آوریم، جایی که دو تفسیر از کتاب تثنیه رو در روی هم قرار می گیرند، یکی نماد یک مسیح گرایی پیروزمند، و دیگری فرمانبرداری از شریعت و تعالی خدا. جنبش فریسی را می توان تلاش مذهبی اصیلی تعریف کرد که بوسیله انباشت تفسیرها و نظراتی که بیش از حد بشری بودند دچار انحراف شد.

۳. انجیل یوحنا

انجیل یوحنا دارای کمترین نقل قول ها از عهد عتیق می باشد. اما با این حال کشمکش میان تفسیرها را در آن می بینیم، که تقریباً به گسستی میان عیسی (و بواسطه او، مسیحیان) و یهودیان (و به واسطه آنها فریسیان هم عصر با مسیحیان پایان سده یکم میلادی) انجامید. مایلم این جدایی را بوسیله دو مثال روشن کنم.

نیقودیموس و عیسی (یوحنا ۳)

دیدار عیسی و نیقودیموس شکوهی استثنایی به خود می گیرد. این دیدار شب هنگام انجام می شود، زمانی بسیار مناسب برای مطالعه و تعمق در راز شریعت. نیقودیموس به عنوان یک فریسی که از شخصیت های برجسته یهودیان بود معرفی شده است. آنچه به اهمیت بحث عیسی و نیقودیموس می افزاید توصیف خوشایند این مرد است که به دیدار

استنادی دیگر می آید، کسی که در سراسر انجیل یوحنا خود را موافق عیسی نشان می دهد، همان طور که با دخالت به نفع عیسی با همکارانش مخالفت می کند (۷: ۵۰) و پس از مرگ عیسی، مواد خوشبو برای تدهین بدن او می آورد (۱۹: ۳۹). آنچه عیسی را در تقابل با نیکودیموس فریسی قرار می دهد، و رای هر نوع روحیه مجادله ای و تصور غالب از فریسیان است. نیکودیموس در اینجا یک فریسی معتبر می باشد و دقیقاً همین است که مانع پیوستن او به عیسی می شود. او هیچ مخالفت بنیادینی با عیسی از خود نشان نمی دهد؛ او حتی آمادگی این را دارد که عیسی را به عنوان استادی معتبر و فرستاده شده از سوی خدا به رسمیت بشناسد، چون نشانه هایی که او به عمل می آورد به آن گواهی می دهند.

اما آنچه که عیسی به او پیشنهاد می کند فراتر از یک به رسمیت شناخته شدن ساده بوسیله آن یهودیت رسمی است که این فریسی نمایندگی اش می کرد: نیکودیموس می بایست جهان شناخت را ترک گفته، و با در گذشتن از دانش خود، در عیسی آن کسی را بازشناسد که می تواند او را تولدی نوین بخشیده، و آن راز محبت خدا را بر او مکشوف سازد که مکاشفه اش را در عطا کردن پسرش به حد کمال می رساند. و نیکودیموس، کور گشته از دانش خود از شریعت، از ترک عالم جسم برای دست یابی به مرتبه روح عاجز است. او در شب آمده و در شب نیز دور می شود، و به این ترتیب به گونه ای نمادین دور شدن هرچه فزاینده تر یهودیان و مسیحیان را نشان می دهد، که هر دو از یک تنه روییده بودند. همانطور که در بالا ملاحظه می کنیم، نیکودیموس در سراسر این انجیل روی گشاده و رفتار صمیمانه خود را در برابر عیسی و مسیحیان حفظ می کند، اما دست کم در متن ما او در آستانه این مکاشفه بر جای می ماند.

نابینا و فریسیان (یوحنا ۹)

در حالی که روبرو شدن نیکودیموس و عیسی، همانند بحث اندیشه ها میان بعضی از فریسیان آزاداندیش و عیسی و مسیحیان، از آغاز تا پایان با حفظ آرامش همراه بود، اما بر خلاف آن نابینای شفا یافته و فریسیان در برخوردی شدید رودرروی هم قرار می گیرند. جالب است که در اینجا عیسی در بحث شرکت ندارد. او در آغاز با انجام معجزه مداخله می کند، و سپس در پایان، با کمک به آن نابینا تا گام نهایی را برای ایمان آوردن به او بردارد.

به این ترتیب می توان گمان کرد که باب ۹ از انجیل یوحنا، در قالب یک روایت، آن تفاوت اساسی را منتقل می کند که مسیحیان و فریسیان را درباره عیسی را رودر روی هم قرار داد. از یک سو فریسیان خود را مفسران معتبر شریعت جا می زنند: «ما، شاگردان موسی هستیم. ما می دانیم که خدا با موسی سخن گفته است». اما آنها از پذیرش عیسی به

عنوان وارث معتبر موسی سر باز می زنند: «این مرد از نزد خدا نمی آید، زیرا که سبت را رعایت نمی کند... نمی دانیم که او از کجاست».

بر خلاف فریسیان، آن نابینا (و به واسطه او مسیحیان نسل اول) ادعا می کند که عیسی به گونه ای راستین به شریعت موسی وفادار است: «ما می دانیم که خدا گناهکاران را مستجاب نمی کند، اما اگر کسی پارسا است و خواست او را انجام می دهد، او را مستجاب می کند. هرگز شنیده نشده است که کسی چشمان کور مادرزادی را باز کرده باشد».

تضاد بنیادین میان فریسیان و مسیحیان، که در عین حال یک کتاب واحد پایه گذارشان است، را این چنین می توان خلاصه کرد. برای فریسیان، آنچه اولویت دارد، قانون است، یعنی شریعت همان گونه که منتقل شده و در سنت به شکلی منجمد در آمده است؛ اما برای مسیحیان وفاداری به موسی در عمل تشخیص داده می شود: مسیحیان کورانی بودند که بینا شدند. پس می باید از معیارهای صرفاً حقوقی فراتر رفت، زیرا آنچه در عیسی نمایان می شود به معنی واقعی «نشنیده» است («هرگز شنیده نشده است»). پس باید حاضر به رها کردن تنها دفتر قانون شد تا در عیسی سخن نهایی خدا به انسانها را پذیرفت، کسی که بوسیله او تاریکیها ناپدید شده و جای خود را به نور می دهند.

بنابراین نباید خیلی زود چهره ای مسخره از آن فریسی گری ارائه داد که مورخی آن را اینچنین توصیف می کند «چنان اصیل در ذات خود و چنین زیان آور در نتایجش». همان طور که دیدار نیکودیموس و عیسی نشان می دهد، این رویارویی اهمیت خاصی داشت. فرد مسیحی از همان مخاطرات در امان نیست: امروزه هم ممکن است که قانون و قضاوت، روحی را که به هرجا می خواهد می وزد را در بند کنند. پس بر عهده انسان است تا آماده تجلی های ناشنیده آن باشد.

عیسی و کاتب

مرقس ۱۲؛ لوقا ۱۰ و ۲۰؛ متی ۲۲

انجیلها نسبت به کاتبان و فریسیان مهربان نیستند و حتی می توان گفت که آنها درباره این دو گروه اصلاً «انجیلی» هم نیستند! اما آنها بازتاب یک وضعیت مشخص هستند، یعنی وضعیت گروههای نوپای مسیحی در معرض آزار و حمله های کنیسه. اما در مجموع، نظر به جدیت و تعهدشان به ایمان خود، کاتبان و فریسیان بسیار شبیه به مسیحیان بودند. هنگامی که برادران تبدیل به دشمنان می شوند، حمله ها اغلب تندتر و آزاردهنده تر می شوند. اما این رقیب ستمگر از اول وجود نداشت. در زمان عیسی ناصری و نخستین سالهای پس از رستاخیز مسیح، رویارویی اینچنین به چشم نمی آمد. اگرچه در واقع کاتبان و فریسیان به سختی با عیسی مخالفت کرده و در از دست رفتن او سهیم شدند، اما بعضی دیگر از فریسیان با علاقه به او گوش دادند و بعضی از آنها از شاگردان وفادار او شدند. متنی از مرقس یادآوری می کند که کاتبانی بودند که موعظه های عیسی را ارج می نهادند. همان رویداد بوسیله لوقا و متی نیز گزارش شده است، اما می بینیم که این دو روایت در برابر فریسیان و کاتبان موضعی سخت تر می گیرند. این متن مربوط به روایت بزرگترین احکام است. بیاید تا به لطف انجیل های نظیر، این روایت را بر طبق سه گزارش انجیلی (مرقس ۱۲: ۲۸-۳۴؛ لوقا ۱۰: ۲۵-۲۸؛ ۲۰: ۳۹-۴۰؛ متی ۲۲: ۳۴-۴۰) بررسی کنیم.

روایت مرقس

در متن مرقس نسبت به کاتبی که از عیسی درباره نخستین فرمان شریعت می پرسد، حتی کوچکترین انتقادی وجود ندارد. کاتبی از آنجا که به نظرش می رسد که عیسی در بحثهای های پیشین به خوبی پاسخ داد، از او پرسشی می کند و عیسی بی درنگ پاسخش را می دهد. او نه تنها عیسی را تصدیق می کند، بلکه خود نیز این سخنان را تکرار کرده و آنها را با ذکر قربانی های سوختنی و قربانی های دیگر تکمیل می کند. عیسی نیز نمی تواند از تشویق کاتب خودداری کند: «از ملکوت خدا دور نیستی». عیسی و کاتب بسیار به یکدیگر نزدیکند و به طور متقابل یکدیگر را قبول دارند. در روایت مرقس می توان این نکته ها را مورد توجه قرار داد:

- همه متون انجیل ، که پس از پسخ نگاشته شده اند، غرق در نور رستاخیزند. در اینجا، ایمان به آن رستاخیز کرده در شیوه معرفی عیسی به ذهن متبادر می شود. او استاد شریعت است، کسی که می تواند تفسیری دقیق از آن ارائه دهد، موسی

نوبن. این تنها در پیش عیسی نیست که اطرافیان ساکت می شوند، بلکه در برابر خداوند عیسی.

- متن همچنین دلمشغولی های مسیحیان نخستین را در خود دارد، برای نمونه، درباره اعمال مذهبی. مسیحیان می بایست به معبد رفته و در آنجا قربانی ها تقدیم کنند یا نه؟ انجیل نگار به یاد آنها می آورد که این ضروری نبوده و شیوه دیگری برای عمل کردن به ایمان وجود دارد: خدمت به برادران. داستان به یک موعظه تبدیل می شود: محبت به خدا از محبت به همنوع جدایی ناپذیر است، این نخستین عبادت است.

- گفته هایی که از عیسی کتاب تثیبه و کتاب لاویان نقل می کند، نشان می دهند که او تا چه اندازه برای تحقق بخشیدن به متون مقدس آمده است. پیروی از عیسی به معنی وفاداری به وعده های خدا به پدران است.

- اگر مرقس دیدار عیسی را به گونه ای برای تعلیم دادن خوانندگانش شرح می دهد، او آن را از خود نساخت. او از خاطره ای آغاز می کند که بوسیله عیسی ناصری رخ داده بود، یکی از مباحثات بسیار عیسی با کاتبان و فریسیان. پس می توان حدس زد که همه این اشخاص با او دشمنی نداشتند. و دیگر این که در این روایت، مرقس آن چیزی را تداعی می کند که همه زندگی عیسی بود: زندگی ای پرشور از محبت پدر و خدمت به دیگران. در این قطعه کوتاه مرقس به نوعی خوانندگانش را به تقلید از عیسی است ترغیب می کند.



<p style="text-align: center;">مرقس ۱۲: ۲۴-۲۸</p> <p>و یکی از کاتبان که بحث آنان را شنیده بود، چون می دانست که به آنان پاسخ نیکو داده نزدیک شده از او پرسید:</p> <p>«از همه فرمانها نخستین کدام است؟»</p> <p style="text-align: center;">عیسی پاسخ داد:</p> <p>«اول این است: بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند یکتاست، پس خداوند، خدای خود را با همه دل و با همه جان و با همه فکر و با همه توان خود محبت خواهی نمود. دوم این است: همسایه ات را چون خودت محبت خواهی نمود.»</p> <p>بزرگتر از این دو فرمانی نیست.»</p> <p>و کاتب به او گفت: «بسیار خوب، ای استاد! نیکو گفتی: او یکتاست و جز او نیست؛ و محبت او با همه دل، و با همه فهم و همه توان و همسایه را چون خود محبت کردن، برتر از</p>	<p style="text-align: center;">لوقا ۱۰: ۲۸-۲۹؛ ۲۰</p> <p>و اینک، عالم شریعتی برخاسته برای این که او را آزمایش کند به او گفت:</p> <p>«ای استاد چه باید بکنم تا زندگانی جاودانی را به میراث داشته باشم؟»</p> <p style="text-align: center;">به او گفت:</p> <p>«در شریعت چه نوشته شده است؟ تو چگونه می خوانی؟»</p> <p>او در پاسخ گفت: «خداوند خدای خود را با همه دل خود و با همه جان خود و با همه فکر خود محبت خواهی نمود، و همسایه ات را چون خودت.»</p> <p>به او گفت: «درست پاسخ دادی، همین کار را بکن و خواهی زیست.»</p> <p>برخی کاتبان به سخن درآمده گفتند: «ای استاد نیکو گفتی.»</p>	<p style="text-align: center;">متی ۲۲: ۲۴-۲۶ و ۲۶</p> <p>چون فریسیان شنیدند که عیسی دهان صدوقیان را بسته با هم گرد آمدند. و یکی از ایشان که عالم شریعت بود برای این که وی را آزمایش کند از او پرسید:</p> <p>«ای استاد، در شریعت، کدام فرمان بزرگتر است؟»</p> <p style="text-align: center;">به او گفت:</p> <p>«خداوند خدای خود را با همه دل و همه روح و همه فهم خود محبت خواهی نمود: همین است نخستین و بزرگترین فرمان. دومی مثل آن است: همسایه خود را مانند خود محبت خواهی نمود.»</p> <p>اساس همه شریعت و کتابهای پیامبران این دو فرمان است.»</p>
---	--	--

<p>قربانی های سوختنی و دیگر قربانی هاست». و عیسی چون دید که خردمندانه پاسخ داده است به او گفت: «تو از ملکوت خدا دور نیستی».</p> <p>و دیگر کسی جرات نمی کرد از او پرسشی کند.</p>	<p>زیرا دیگر جرات نداشتند در هیچ موردی از او پرسشی بکنند.</p>	<p>و پس از آن روز دیگر کسی جرات نکرد از او پرسشی بکند.</p>
---	---	--

روایت لوقا

آیا لوقا از روایت مرقس آگاه بود؟ و یا متنی مشابه در اختیار داشت؟ پاسخ به این پرسش بسیار دشوار است. اما یقیناً هر دو از یک ماجرا صحبت می کنند. لوقا آن را به شیوه خود و با توجه به دلمشغولی های خود روایت می کند.

جو تغییر کرده است. کاتب جایش را به یک عالم شریعت داده و به این ترتیب تاکید بر «شریعت» قرار گرفته است. شخص با فکری در ذهن خود می آید: حمله به عیسی، «آزمودن او». اکنون پرسش این است که برای به دست آوردن زندگی جاویدان چه باید کرد. لوقا شرح می دهد که چگونه آزمون به طرف آن عالم شریعت تغییر سو می دهد. عیسی پاسخ نمی دهد و پاسخ را به خود او وا می گذارد. عالم شریعت درست پاسخ می دهد: «چنین کن و خواهی زیست!» در پایان رویداد، کاتبانی حضور دارند که تحسین خود را نسبت به عیسی نشان می دهند: «ای استاد نیکو گفتی».

لوقا دوست دارد نشان دهد که عیسی هرگز به دام نمی افتد. آیا او خداوند نیست، همان رستاخیز کرده؟ او موقعیت را برعکس می کند. لوقا به حسب عادت خود بر «آنچه باید کرد» پای می فشارد. مسیحیان نمی توانند خود را تنها با نیت های پارسایانه دلخوش کنند، آنها باید دست به کار شوند، و ایمان خود را بوسیله کارهای مشخصی بیان کنند. لوقا با این روایت آنها را به «عمل»، و به جای آوردن محبت خدا و خدمت به برادران فرا می خواند.

روایت متی

آهنگ سخنان تغییر می کند. جو مخالفت با عیسی سنگین تر می شود. فریسیان کار صدوقیان را در حمله به عیسی پی می گیرند و «آزمودن او» را به یکی از میان خود می سپارند. انجیل نگار نشان دادن واکنش اطرافیان را از قلم می اندازد. پس هیچکس پاسخ عیسی را تصدیق نمی کند. فریسیان در کارشان موفق نشده و ناپدید می شوند. آنها پس از مصلوب شدن عیسی بار دیگر ظاهر خواهند شد تا از پیلاتس بخواهند تا بر گور او نگهبان بگمارد. از کاتب انجیل مرقس که با عیسی موافق است، تا فریسی مخالف در انجیل متی، تفاوت بسیار است. این تفاوت را می توان با توجه به وضعیت گروههایی از مسیحیان توضیح داد که متی به هنگام به پایان رساندن آخرین اصلاحات در انجیلش، روی به آنها دارد. اکنون مسیحیان می بایست در برابر کنیسه ای، که از بیرون رفتن گروه مسیحیان از دایره نفوذش ناخشنود بود، از خود دفاع کنند. متی تاکید می کند: «اساس همه شریعت و کتابهای پیامبران این دو فرمان است». عیسی برای باطل کردن نوشته های مقدس نمی آید، بلکه تا آنها را تحقق بخشد. مسیحیانی که انجیل متی را می خوانند نیاز دارند تا این اصل ایمانشان

را برای یکدیگر بازگو کنند، زیرا بعضی از آنها مستعد تردید، و ترک ایمان خود برای بازگشت به کنیسه اند.

سه روایت مشابه و در عین حال متفاوت

هر سه روایت انجیلی در تاکید بر این نکته مشترکند که محبت خدا از محبت به هم‌نوع جدایی ناپذیر است. این اصل ایمان مسیحی مطلب تازه ای نیست. این نکته از سوی پیامبران عهد عتیق آمده و پژوهاک آن در جای جای عهد عتیق شنیده می شود. آنچه در نگاه مسیحیان دگرگون شده، این بود که عیسی تا به آخر با وفاداری به محبت خدا و انسانها زندگی کرد، تا به مرگ بر روی صلیب. از آن پس این دو فرمان اصلی و مشابه به نور رستخیز روشن می شوند. آنها راه را به سوی ملکوت خدا می گشایند. همانطور که در بالا گفته شد، سه روایت در معرفی کاتبان و فریسیان با همدیگر فاصله دارند. از کاتب خوب و همدل در انجیل مرقس، تا فریسی انجیل متی که قاطعانه با عیسی مخالف است، و با گذر از روایت ملایم لوقا، دلیل اصلی این تفاوتها را می توان در فاصله ای توضیح داد که مسیحیان از کنیسه ای که از آن برآمده اند، می گیرند. امروزه، شاید زمان آن باشد که انجیلها را با بیان دقیقتر آنها بازخوانی کنیم. اگرچه برخی از آنها در دشمنی با او موضعی سرسختانه گرفتند، خیلی از آنها بسیار به او نزدیک بودند. این امتیاز روایت مرقس است که این نکته را به ما یادآوری می کند.



بشنو ای اسرائیل: خداوند خدای ما یکتاست.

خداوند خدای خود را با همه دل،
با همه جان و همه توان خود محبت خواهی کرد.
و این فرمانها که من امروز به تو می دهم در دل تو خواهند ماند.
آنها را به پسرانت بازخواهی گفت، آنها را پیوسته تکرار خواهی کرد،
در خانه یا در راه، چه به گاه خواب و چه به گاه برخاستن؛
آنها را همچون نشانه ای به مچ دستت خواهی بست،
آنها را همچون علامتی بر پیشانی خود نصب خواهی کرد،
آنها را بر در خانه ات و بر دروازه شهرهایت خواهی نوشت.

تثنيه ۶ : ۴-۹

واژه نامه کوچک درباره فریسیان

انجمنهای برادری

برای اجرای دقیق همه احکام شریعت، و بویژه قوانین پاکی، فریسیان انجمنهای برادری محلی را تشکیل می دهند. روابطشان با همدیگر به آنها امکان می دهد تا از معاشرت با افراد ناپاک، که می توانستند باعث ناپاکی خود آنها نیز بشوند، پرهیز کنند. پذیرفته شدن در این انجمنهای برادری پس از گذراندن یک دوره آزموده شدن صورت می گیرد و مجازات هر خطای بزرگی اخراج شخص گناهکار است. این انجمنهای برادری به خصوص روزهای جمعه پس از نیمروز برای مطالعه شریعت گرد هم می آیند. سپس آغاز سبت را با صرف غذا و تبرک ویژه بر جام شراب گرامی می دارند. مردم، پارسایی فریسیان و شور آنها در مطالعه شریعت و آموزش آن به همگان را تحسین می کنند.

زکات ده یک

این مالیات دینی «ده یک»، یا ده درصد، از روی محصولات کشاورزی و یا دامها پرداخت می شد. این مالیات برای هزینه های مراسم مذهبی معبد، تامین زندگی کاهنان، و یاری نیازمندان به کار می رفت. فریسیان ده یک هرآنچه که تولید می کردند را با دقت می پرداختند (لو ۱۸: ۱۲)، حتی بر روی سبزیهای باغ، همچون نعنا یا زیره (متی ۲۳: ۲۳). اما این موشکافی بیش از اندازه سبب معاف شدن از عمل به امر ضروری، یعنی «عدالت و محبت خدا» نمی شود (لو ۱۱: ۴۲).

حاشیه های لباس

یک فریسی یا یهودی مومن، در چهارگوشه جامه اش، حاشیه های بلندی دارای رشته های ارغوانی یا آبی می دوزد، تا فرمانهای خداوند را به یاد داشته و به آنها عمل کند (نگاه کنید به اعداد ۱۵: ۳۷-۴۱)؛ اینها همان صیصیت^۱هایی هستند که احتمالاً عیسی نیز آنها را بر ردای خود داشت (متی ۹: ۲۰). او تنها از خودنمایی کسانی انتقاد می کند که حاشیه های بسیار بزرگی بر لباس خود نصب می کردند تا تقوایشان مورد تحسین قرار گیرد (متی ۲۳: ۵).

^۱ çit

تعویذ ها

اینها جعبه های کوچک چرمی^۲ هستند، محتوی کاغذ پوستی لوله شده ای که متون شریعت بر آن نوشته شده است (خروج ۱۳: ۱-۱۶؛ تثیبه ۶: ۴-۹ و ۱۱: ۱۳-۲۱). فریسی - یهودی مومن امروز- به هنگام نیایشها یکی از آنها را با تسمه های چرمی بر پیشانی و دیگری را بر بازوی چپش بسته و به این شکل دستور تثیبه ۶: ۸ را عینا اجرا می کند. عیسی نه از این رسم، که نشانه ای از تکریم کتاب مقدس است، بلکه تنها از زیاده روی ها در این رابطه انتقاد می کند (متی ۲۳: ۵). انواع تعویذ هایی که آنها نیز بر اساس تثیبه ۶: ۹ بر سردر خانه ها و یا دروازه شهرها نصب می شدند، مزوزوت^۳ نامیده می شوند.

پاکی آیینی

قوانین پاکی که در کتاب لاویان ذکر شده اند، بیش از همه درباره اجازه دسترسی کاهنان و لاویان به معبد برای عمل به وظایفشان است. آنها باید خود را از آیینهای بت پرستانه (و در نتیجه از غیر یهودیان)، و از هر آنچه به مرگ مربوط است (جسدها، مردمان سوگوار، و گورها) دور نگه دارند. کم فریسیان، علاوه بر ممنوعیتها درباره خوراکی های ناپاک، خون، زباله ها، و غیره، این قوانین را به همه چیز گسترش دادند. اهمیت وضوها و غسل ها، برای بازیابی حالت پاکی، بویژه به دلیل دلوپسی مذهبی، از اینجا ناشی می شود. قوانین چند برابر افزایش می یابند و این وسواس پاکی ممکن است باعث پنهان شدن دعوت به پاکی اخلاقی حقیقی شود؛ بازگشت به سوی خدا و دوری از گناه. عیسی هرگونه سنت بشری در ارتباط با پاکی آیینی را رد می کند (نگاه کنید به مرقس ۷: ۱-۲۳).

صدوقیان

صدوقیان گروه کاهنان بزرگ اورشلیم بودند که از زمان شاه- کاهنان حصمونی^۴، از نوادگان مکابی ها، همواره بسیار در پیوند با قدرت سیاسی هستند. در واقع تنها نگرانی صدوقیان، چه کاهن و چه غیر روحانی، حفظ آیین دینی در معبد است. این آیین دینی دلیل وجودشان و سرچشمه قدرت و درآمدشان است. آنها به عنوان هواداران نظم موجود، از جنبشهای ملی گرایانه و حتی مذهبی، که ممکن است باعث برانگیختن واکنشی بی رحمانه از سوی روم و در نتیجه آسیب رسیدن به معبد شود، در هراسند (نگاه کنید به یوحنا ۱۱: ۴۸).

آنها هستند که تصمیم به دستگیری و محکوم کردن عیسی می گیرند. نام آنها از صادق کاهن، که همعصر داوود و سلیمان بود (۱- پاد ۱: ۳۲-۴۰) می آید، که آنها ادعا می کنند که نوادگان برحق اویند. آنان از نظر الهیاتی محافظه کار هستند. آنها بسیار دلبسته نوشته های

^۲ tefillin
^۳ mezuzoth
^۴ hasmoneens

اسفار پنجگانه تورات بوده و در نتیجه همه تفسیرهای سنت شفاهی، که آنقدر برای فریسیان مهم هستند، را رد می کنند. آنان باورهایی که ریشه در تورات ندارند را نمی پذیرند: فرشتگان و دیوها، داوری مردگان، و از همه مهمتر رستاخیز (نگاه کنید به متی ۲۲: ۲۳ و اعمال رسولان ۲۳: ۶-۹). مردم که اغلب مورد تحقیر صدوقیان قرار می گیرند، به هیچ وجه آنان را دوست ندارند. آنان پس از ویرانی معبد در سال ۷۰ ناپدید می شوند.

سانهدرین

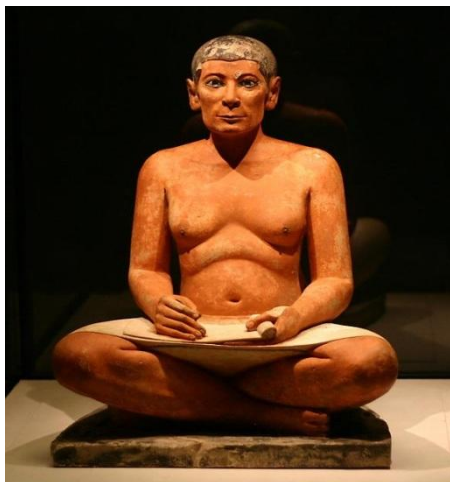
نام یونانی (سین-: مجموع و **هدریون**: مسند قضاوت) همانند واژه عبری **کنسیت**، به معنی «مجمع» است. این مجمع عالی قوم یهود، در برابر قدرت های یونانی و سپس رومی، هویت اسرائیل را پاس می دارد. او قوانین یهودی را تعیین کرده و وظایف مذهبی را تنظیم می کند، اما همچنین درباره تخلفهای جدی از شریعت داوری می کند. مجمع به همراه کاهن اعظم که رییس آن است ۷۱ عضو دارد، درست مانند شورای ۷۰ پیر به گرد موسی (اعداد ۱۱: ۱۶-۱۷). آنها به سه گروه تقسیم می شوند: علاوه بر کاهن اعظم زمان، کاهنان اعظم پیشین و نمایندگان خانواده هایشان نیز عضو سانهدرین هستند. مشایخ شخصیت های غیر روحانی برجسته، زمینداران بزرگی هستند که می توانند پرداخت مالیات به روم را تضمین کنند. آنها که نماینده سنت ملی بوده و از منافع خودشان دفاع می کنند، همانند کاهنان اعظم بسیار محافظه کار هستند. سرانجام کاتبان، کاهن یا غیر روحانی، به دو دسته تقسیم می شوند: صدوقیان و فریسیان. پس از سال ۷۰ میلادی، سانهدرین تنها از فریسیان تشکیل خواهد شد و مقر آن در یمینیه (Jamnia)، در جنوب یافا، خواهد بود، تا زندگی ملت یهود بدون معبد را از نو سازمان دهد.

کاتبان

پس از تبعید، کاتبان کاهنانی هستند که وظیفه رونویسی و آموزش تورات را بر عهده دارند، مانند عزرا (۷: ۶-۱۰) یا بن سیراخ (۳۹، نگاه کنید به فصل پنجم، ص ۲۰). در زمان عیسی، کاتبان پیش از هر چیز اشخاصی غیر روحانی هستند که زمانی دراز شریعت را مطالعه کرده و به تفسیرهای استادان بزرگ گوش فرا داده اند، مانند پولس «در خدمت غملائیل» (اعم ۲۲: ۳). آنها به عنوان حقوقدان و خدانشناس در سانهدرین حضور می یابند؛ آنها صدوقی یا - به طور فزاینده ای - فریسی هستند. برخاسته از همه طبقه های اجتماعی، آنها این جایگاه را تنها به واسطه شایستگی خود به دست می آوردند. گرچه معمولاً به کاری بدنی نیز می پردازند (پولس چادربافی می کرد)، اغلب درآمد ناچیزی دارند. اما با این حال منزلتشان بالاست. آنان را می توان از جامه هایشان بازشناخت (مت ۲۳: ۵-۶)، هرکس با شتاب و علاقه به آنها سلام می کند. در کنیسه، جایگاهی ویژه ای و پرافتخار برای آنان در نظر گرفته

می شود : کرسی موسی، که از آنجا با موعظه های خود مردم را تعلیم می دهند (مت ۲۳: ۲). آنان را «ربی» می نامند، به معنی (استاد من)، و یا حتی «استادان شریعت» یا «فقیه».

پیشه زیبای کاتب



عکس سمت راست: کاتبان آشوری؛ **عکس سمت چپ:** کاتب نشسته. از سفارنه. ۲۶۰۰-
۲۳۵۰ پیش از میلاد مسیح

در عهد رامسس، که احتمالاً همان زمان موسی است، کاتبی دیگر برتری کاتبانی را می ستاید که یادشان، به لطف نوشتار از میان نسلهای بسیار به ما رسیده است :

« استادان کاتب اهرام سخت مفرغین یا ستونهای منقوش آهنین برای خود بر پا نکرده اند؛ آنها وارثانی از تن خویش نژادند، تا نام آنان را اعلان کنند، اما به جای وارثان، کتابهای آموزشی را که تالیف کردند بر جای گذاشته اند.

«یک کاتب باش، و این را در دل خود قرار ده تا که نام تو نیز همین اقبال را داشته باشد :

یک کتاب از یک ستون منقوش و یا دیواری استوار سودمندتر است. آن جای معبد و هرم را می گیرد، تا نام او اعلام شود. انسان از بین میرود، بدنش به غبار باز می گردد، همه هموعانش به خاک باز می کردند، اما کتاب چنین خواهد کرد که یادش از دهان به دهان منتقل شود. پیامبران دانشمند و نامهای آنان درگذشته اند و اگر نوشته هایشان یاد آنان را جاودانه نمی کردند، نامهایشان فراموش می شد.

یک کاتب مصری پسرش را تشویق می کند تا رهسپار «مدرسه کتابت» در ممفیس شود، تا در آنجا پیشه زیبای کاتب را بیاموزد، زیرا، او می گوید:

«کاتب، هر منصبی که در کاخ داشته باشد، نیازمند چیزی نخواهد شد... این بزرگترین حرفه ها است. هیچ چیز را بر روی زمین با آن مانند نتوان کرد. کاتب تازه دارد چیره دست می شود که از همان زمان او را سلام می گویند، در حالی که هنوز کودکی است.»
پدر حدود بیست پیشه را مرور می کند؛ او وظایف دشوار و محدودیتهای آنها را شرح می دهد، و چنین نتیجه می گیرد :

«بنگر، پیشه ای نیست که بدون رئیس باشد، جز پیشه کاتب، زیرا که رئیس خود اوست!»
آنگاه آغاز به ستایش از کاتب کرده و پندهای بسیار به پسرش می دهد:
«اگر نوشتن می دانی، این برای تو از همه پیشه هایی که به تو معرفی کردم ارزشمندتر است... تنها یک روز در مدرسه برایت سودمند است، و کاری که در آن انجام می شود همچون کوهها، جاودانه می ماند.

«هنگامی که پس از اعلام زمان استراحت نیمروزی از مدرسه باز می گردی، به حیاط دیوان برو و از آخرین بخش کتاب درسهایت گفتگو کن. وقتی کارگزاری تو را روانه می کند تا پیامی را برسانی، آنچه او گفته است را بگو. از آن کم نکن و چیزی به آن نیافزای. کسی که صندوقی (از کتابها؟) روی می گرداند، نام او برجای نخواهد ماند. او که در هر کاری داناست، هیچ چیزی از او پنهان نخواهد ماند، و متحمل رد شدن هیچیک از مناصب خود نخواهد شد. بر مرد بی انطباق بیش از اندازه گذشت نکن، زیرا پس از آن از خود تو بدگویی خواهند کرد. وقتی که سه گرده نان را خورده و دو کوزه آبجو را نوشیده ای، اگر بدنت هنوز سیر نشده است، آن را رام کن. اگر دیگری پرخوری می کند از بودن با او همنشینی مکن.
«بین، این خوب است، تا مردم مرخص شدند، (به تنهایی) سخنان عالی مقامان را بشنوی. تو را لازم است که شیوه فرزندان نجیبان را اختیار کنی و در جای پایهای آنان گام برداری.

«قدر کاتبی که از خود درک نشان می دهد دانسته می شود، زیرا درک او را به فردی پرشور تبدیل می کند. با کسی که از تو والاتر است نشست و برخاست کن؛ اما دوست تو همسال باشد.

«بین، کاتب از خوراک و تدارکات خانه شاهانه بی نصیب نمی ماند. این *مِشکِنِت*^۵ (الهه کاتبان) است که او را در برابر مدرسه مجمع صاحب منصبان معرفی می کند. پدر و مادرت را حرمت گذار، که تو را در راه زندگان قرار داده اند. این همه را به خاطر بسپار، که من در پیش چشمانت، و چشمان فرزندان فرزندان نهادم.»

(نقد پیشه ها، ۱۹۰۰ پیش از میلاد)

بن سیراخ نیز که کاتبی اهل اورشلیم بود، حدود ۲۰۰ تا ۱۸۰ پیش از میلاد، پیشه خود را می ستاید. پس از شرح تحسین برانگیز استادکارانی که همه روز، و حتی تا پاسی از شب زحمت می کشند، او سخنش را چنین به پایان می برد :

«بدون آنها شهری بنا نتواند شد،
اما در شورای قوم نظر آنها پرسیده نخواهد شد.
آنها را در میان امثال جایی نیست،
با این وجود آنها آفرینش جاودانه را استواری خواهند بخشید،
و دعای آنها درباره مربوط به پیشه ایشان است.

درباره کسی که روحش را به کار می بندد تا به تعمق در شریعت باری تعالی پردازد،
جریان به گونه دیگری است،
کسی که حکمت همه نیاکان را مطالعه می کند و زمان فراغت خود را به نبوتها اختصاص
می دهد.

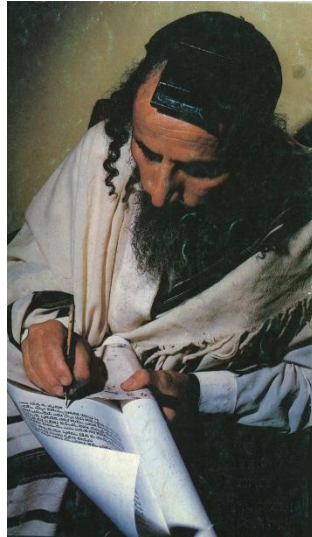
او سرگذشت‌های مردمان نامی را حفظ می کند،
و به رموز مثل‌ها پی می برد.
در میان بزرگان کمر خدمتی بر می بندد
و در میان رئیسان جای می یابد.
او در کشور ملتهای بیگانه سفر می کند،
زیرا او به تجربه می داند چه چیز در نزد آدمیان خوب و چه چیز بد است.

او در دل خویش قرار می دهد که صبح زود
به حضور خداوندی که او را آفریده است برود
و در حضور باری تعالی، دعا می کند.
او دهان خود را به نیایش می گشاید
و برای گناهانش استغاثه می کند.

چه بسیاری هوشمندی او را خواهند ستود
و او هرگز از یاد ایشان پاک نخواهد شد.
خاطره او محو نخواهد شد، و نام او از نسلی به نسل دیگر خواهد زیست.

ملتها خرد او را بازگو خواهند کرد
و انجمن [قوم] ستایش او را بلند خواهند کرد.
اگر زمانی دراز زیست کند، نامی پرشکوه تر از هزاران گس دیگر از خود به جای می گذارد
و اگر بمیرد، همین برای او بس خواهد بود.

(سیراخ ۳۸-۳۹)



تاملاتی در باره فریسیان

کلمه فریسی در واژگان رایج کلمه خوشنامی نیست. آیا این درباره فریسیان واقعی، فریسیان تاریخی، عادلانه است؟ آنها در چه زمانی در جامعه یهود پدیدار شدند و چرا؟ برای پاسخ دادن به این همه پرسشها به نزد پدر پیر گِریلو رفتیم، متخصص سرشناس دورانی از کتاب مقدس که در اینجا مورد نظر ماست.

نام یونانی فریسیایی^۱ که کلمه فریسیان (فریسی) از آن ناشی شده، از واژه پریشایین^۲ در زبان آرامی می آید. (بادآوری می کنیم که آرامی، زبانی بود که بیشتر یهودیان در زمان عیسی به آن سخن می گفتند. واژه پریشایین به ریشه ای مربوط می شود که به معنی «جدا کردن» است.

بنابراین فریسیان «جدا شده» هستند. اما جدا شده از چه؟ چرا و چگونه؟ در اینجا این مسئله را بررسی می کنیم. این می توانست جدا شدن یک نظام مذهبی باشد که فریسیان را «جدا» از دنیای غیرمذهبی قرار می داد، که دچار ناپاکی های آیینی است. این همچنین می توانست به یک جدایی طلبی سیاسی- مذهبی مربوط باشد که احتمالاً در آغاز آنها را از جریان حاکم جدا کرده است. افزون بر آن روشن نیست که آیا فریسیان خود تصمیم گرفتند که خود را چنین بنامند و یا این لقبی است که دیگران به آنها دادند، مانند لقب «مسیحی» که در انتاکیه به شاگردان عیسی داده شد (اعم ۱۱: ۲۶).

pharisaioi^۱
perîshqyîn^۲

نقطه های مهم تاریخی

۱۶۷ پیش از میلاد مسیح : ماتاتیاس کاهن، نوه شمعون اسمونی جرعه شورش بر ضد یونانیان سوریه را می زند.

۱۶۶: مرگ ماتاتیاس. پس از او پسرش یوحنا مکابی جانشین او می شود. او در نبردی به سال ۱۶۰ می میرد.

۱۶۰-۱۴۳ برادر یهودا، جانشین او می شود. او در سال ۱۵۲ به مقام کهنات اعظم می رسد. به احتمال بسیار زیاد فریسیان در این زمان شکل می گیرند.

۱۴۳-۱۳۴ شمعون.

۱۳۴-۱۰۴ یوحنا هیرکان

۱۰۴-۱۰۳ اریستوبولوس یکم، عنوان شاه بر خود می گیرد.

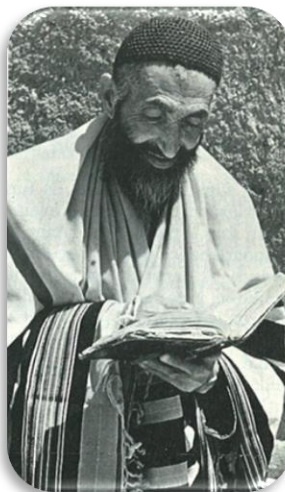
۱۰۳-۷۶ اسکندر جتّه، جانشین او می شود. او با فریسیان مبارزه می کند.

۷۶-۶۷ الکساندرا، همسر جتّه، بار دیگر به فریسیان اعتبار می دهد.

۳۷-۴ سلطنت هیرودیس بزرگ

۶-۴۱ یهودا، استان امپراطوری روم

۴۱-۲۴ سلطنت هیرودیس آگریپا



فریسیان : از کی؟

در آغاز زمینه تاریخی را به یاد بیاوریم. در سده دوم پیش از میلاد مسیح، یونانیان سوریه (سلوکیان) یهودا را فرمانبردار خود کردند. کاهنانی که به پیرامون خاندان کهناتی اسمونی گرد آمدند جنگی با هدف آزادسازی یهودا را آغاز کردند. این جنگ که به وسیله ماتاتیاس کاهن به راه افتاد، به ویژه بوسیله پسرش یهودای مکابی هدایت شد. سرانجام، این خاندان کاهن اراده خود را بر اورشلیم تحمیل کرده و سه قدرت مذهبی، سیاسی و نظامی را در دست می گیرد (نگاه شود به جدول بالا). به این ترتیب با پشتیبانی یک طبقه اشرافی کهناتی، طبقه ای که بنیان جریان صدوقی می شود، برتری کهنات بر ملت قوم، تحکیم می شود.

در واکنش به این برتری کاهنان، فقیهان غیرروحانی («کاتبان») در جریان جدا شده سازمان یافتند تا نفوذ خود را در جامعه یهود حفظ کنند. آنها کسانی بودند که سختدل بسته به پرهیزگاری سنتی و نگران حفظ تفسیر خاص خودشان از شریعت بودند. بر اساس این محتمل ترین فرضیه فریسیان این گونه پدید آمدند. در عین حال باید اشاره کنیم که آنها تنها کسانی نبودند که جریان حاکم را به چالش گرفتند. جریان «اسنی» نیز، اسمونی ها و اشرافی گری کهناتی که از آنان پشتیبانی می کرد را به چالش گرفت : در واقع اسنی ها بسیار دلبسته به آن خاندان مشروع کاهنان اعظم سابق بودند. احتمالاً همین جریان است که سبب آغاز جدایی قمران گشت، که به مکتب دینی که از نظر او آلوده به کهنات نامشروع بود اعتراض داشت.

پیدایش فریسیان در کدام تاریخ روی داد؟ تاریخدان یهودی فلاویوس یوسف که هرچند از خاندان کهناتی بود، خود شخصاً عضو جریان فریسیان شده بود، وجود سه جریان مذهبی اصلی: صدوقیان، فریسیان و اسنیان را به زمان کهنات اعظم یونان ، برادر یهودای مکابی (۱۶۰-۱۴۳) برمی گرداند. در هر صورت می دانیم که فریسیان در زمان یوحنا هیرکان بسیار فعال بودند.

فریسیان در تاریخ یهود در زمان میلاد مسیح

آنها که در زمان یوحنا هیرکان فعال بودند، بوسیله اسکندر جته که عنوان شاه گرفته بود با خشونت مورد حمله قرار گرفتند. پس از مرگ او، در زمان نیابت سلطنت ملکه الکساندرا، برخی استادان غیر روحانی عضو فریسیان وارد مجمع بزرگ (سانهدرین) شدند. پس از این دوره، آنها با تاثیرگذارها و عقب نشینیهای پی در پی در زندگی سیاسی سهیم شدند. شاه هیروودیس بزرگ (۳۷-۴ پیش از میلاد مسیح) به هرگونه تاثیر سیاسی آنها پایان داد. همچنین پس از سال ۶ میلادی، هنگامی که رومیان مستقیماً بر استان یهودیه فرمان می

راندند، وضع به همین ترتیب ادامه یافت. اما با این حال اعتبار مذهبی فریسیان و نفوذ اخلاقی شان در نزد مردم افزایش یافت.

بدون به رسمیت شناختن مشروعیت سلطه رومیان - که برای یک یهودی مومن ناشدنی بود-، آنها از مبارزه خشونت آمیز حمایت نمی کردند. هنگامی که این مبارزه، در سال ۶۶ میلادی، جنگ آزادسازی را به راه انداخت، آنها برخوردی رویکردی میانه رویانه در پیش گرفتند. در سال ۷۰، یکی از سران آنها، یوحنا بن زکای، اورشلیم تحت محاصره را ترک کرد، و این به او امکان داد که با موافقت رومیان یک «مدرسه دینی» در یمینیه پایه گذارد. از آنجا بود که پس از آن فاجعه ملی، ویرانی معبد و توقف نیایش در آن آیین یهود توانست خود را از نو سازمان دهد. آنگاه جریان فریسی به لطف شبکه ای از مدرسه های خاخامی که سنت یهودی را حفظ کرد، سرنوشت ملت و مذهبش را در دست گرفت. اما از آن هنگام این سنت به شدت رنگ دغدغه های فقهی و روحانی فریسیان را بخود گرفت.

چند فریسی نامدار

مجموعه ای از سده سوم دوره ما میلادی، به نام «گفتارهای پدران» (پیرکه ابوت)^۱ با بازگشت تا سده سوم پیش از میلاد، بعضی از نامها را حفظ کرده است. به این ترتیب این مجموعه «زنجیره» حکیمان (یا استادان، یا خاخامها) را معرفی می کند که آن سنت شفاهی را منتقل کرد که جریان فریسی بسیار به آن دلبسته بود. آنها به صورت جفتی قرار گرفته اند، گویی برای نشان دادن تنوع مکاتب در درون این سنت. این مجموعه چند جمله از آنها را نقل می کند که کمک می کنند تا نظری محدود بر روحانیت آنها بیاندازیم.

در اینجا دست کم دو نام را نقل می کنیم، نامهای رئیسان دو مکتب اصلی که سنت خاخامی آن بعدها به آن دو استناد می کرد: هیلل و شمّای. اما پیش از آنها شش نسل از استادان را می توان برشمرد. هیلل می گفت: «در میان آن [دسته از] شاگردان هارون باش که صلح را دوست دارند: در پی صلح باش، انسانها را دوست بدار و آنها را به سوی تورات (یعنی شریعت) هدایت کن.» شمّای می گفت: «تورات را سرگرمی منظم خود ساز؛ کمتر سخن گفته و بسیار کار کن، و با همگان خوشرو باش.» شمّای که در علم فقه مکتب سختگیرانه و هیلل مکتب روشن بین را نمایندگی می کردند هر دو تقریباً همعصر عیسی بودند.

پولس رسول به ما امکان می دهد تا از فریسی پرآوازه دیگری نیز صحبت کنیم. چنان که در نامه خود به فیلیپیان یادآوری می کند، او خود پیش از گرویدنش به مسیح یک فریسی بود: «به جهت شریعت فریسی» (۲: ۵). در خطابه ای بازگو شده در کتاب اعمال رسولان، او می

^۱ Pirque aboth گفتار پدران نهمین و آخرین از دستورات نزیکین (Ordre Nezikin) در میشنا است. این تنها گفتاری است که به نکات شریعت یهود نمی پردازد. این گفتار در پنج بخش از امثال و تعمق هایی با ماهیت اخلاقی تشکیل شده است که در ادبیات خاخامی همدیف کتاب مثل های سلیمان در کتاب مقدس است.

گوید: «در خدمت غمالائیل بود که در پیروی دقیق از شریعت پدرانمان تربیت یافته ام» (اع ۲۲: ۳). غمالائیل پسر و جانشین هیلل بود. پسر خود او شمعون بود که این اصل به او نسبت داده می شود: «جهان سه بنیاد دارد: عدالت، راستی، و صلح». پس از ویرانی اورشلیم در سال ۷۰ میلادی، فریسیان وابسته به جریان هیلل کار احیای آئین یهودی را در دست گرفتند، که به این ترتیب تبدیل به جریان غالب در یهودیت خاخامی شد. همانطور که گفتیم، این یوحنان بن زکای بود که با به رسمیت شناختن وسپازیان به عنوان امپراتور و با اطمینان یافتن از پشتیبانی مقامات رومی، پیشقدم این کارها شد. «گفتارهای پدران» به ما می گویند که او سنت هیلل و شمّای را دریافت کرده بود. اما تاثیر هیلل آشکارا اثر او را زیر تاثیر قرار داده بود. جمله ای از او را بازگو می کنیم: «اگر بسیار بر روی تورات کار کرده ای، هیچ خودپسندی نداشته باش، زیرا برای این است که تو آفریده شدی». پنج شاگرد را به او نسبت می دهند که آنها نیز به نوبه خود شاگردانی داشتند.

از قرن دوم به بعد، روش تعلیم استادان فریسیان دگرگون شد. به جای آن که سالهای طولانی در گروه های کوچک در زندگی روزانه یک استاد سهیم شوند، آنها در مدرسه هایی شبیه به آنهایی که یوحنان بن زکای در یمینیه (یا ینیه) تاسیس کرد، تحصیل می کردند. پس از دومین شورش یهودیان، به رهبری یرکوسیا (۱۳۱-۱۳۵)، و سرکوب شدید امپراتور هادریان که ورود به اورشلیم را بر یهودیان ممنوع کرد، این مدرسه ها به جلیل منتقل شدند. در طول این شورش، رفتار استادان فریسی متفاوت بود. یکی از نامدارترین آنان، خاخام اقبیا، یرکوسیا را مسیح و رهایی دهنده اسرائیل تشخیص داد. او که پس از شکست خوردن شورش دستگیر شد، به دست رومیان شکنجه شد و در حال خواندن اعتراف ایمان اسرائیل از دنیا رفت: «بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای تو خداوند یکتاست...» سنت یهودی گزارش می دهد که او این اعتراف به یگانگی خداوندی را بارها و به مدت طولانی تکرار میکرد.

نام فریسیان مشهور دیگری را نیز می دانیم، نه فقط از راه «گفتارهای پدران»، بلکه همچنین به واسطه تفاسیر بر کتاب مقدس و مجموعه های اصول فقهی که از استادانی که تاییم، به معنی گزارشگران سنت، نامیده می شدند به ما رسیده اند. این تفاسیر درباره چهار کتاب شریعت هستند: خروج، لاویان، اعداد و تثئیه. مجموعه رسمی اصول حقوق حقوقی، به نام میشنا، به وسیله خاخام یهودای شاهزاده (یعنی «رییس» رسمی آئین یهود، که به وسیله دولت رومی به رسمیت شناخته شده بود) بر اساس مجموعه های پراکنده در پایان قرن دوم تنظیم شد. تفاسیر میشنا، گرد آمده در دو تلمود، در طول دو یا سه قرن پس از آن تثبیت شد؛ که آن را گمارا^۹ می نامند.

سازمان، مراسم و باورهای فریسیان

فریسیان تنها یک جریان تفکر که به وسیله چند استاد رهبری می شد را نمایندگی نمی کردند. آنها سازمانی داخلی داشتند که پیشینه آن احتمالا به دوره «پرهیزگاران»، پیش از شکلگیری فریسیان، باز می گردد.

با توجه به کتاب اول مکابیان از وجود «انجمن حصیدیان» آگاهیم، که به قیام متاتیاس کاهن بر ضد ستم یونانیان پیوستند (۱ مک ۲: ۴۲؛ ۷: ۱۳؛ همچنین نگاه کنید به ۲ مک ۱۴: ۶). هنگامی که در حدود سال ۱۵۰، شکافی در میان سه گروه یهودی (صدوقیان، فریسیان، اسنی ها) بوجود آمد، فریسیان انجمن های برادری تشکیل دادند که اعضایشان همدیگر را یاری می کردند تا آنچه را که از دیدگاه آنها ضروریات شریعت بود به جای آورند.

آنها چگونه برداشتی از این شریعت داشتند؟ پیش از هرچیز به یاد آوریم که همه یهودیان قدرت شریعت یا تورات، که در سفرهای پنجگانه ثبت شده است، را محترم می شمردند. برای مثال این شریعت نوشته شده در کانون اندیشه صدوقیان بود که به عقیده آنها از در رابطه با تکالیف مذهبی و فقهی تنها کاهن یهود می تواند آن را به گونه ای معتبر تفسیر کند. مشخصه اندیشه فریسی دادن این بود که آنها به سنت شفاهی اهمیتی یکسان می دادند. این سنت شفاهی یک نظام فقهی را شامل می شد و اصول تکمیلی را به شریعت مکتوب می افزود. اعتبار این «شریعتی که بر دهان است» یعنی سنت شفاهی، فریسیان را که چنان که بیشتر دیدیم همچون گروهی مرکب از «دانایان» غیر روحانی بودند، در تقابل با کهناتی، قرار می داد، که به واسطه جریان صدوقیان، می خواست این انحصار تفسیر شریعت را برای خود حفظ کند. به بیان ساده این سنت یا «شریعت شفاهی» محافل فریسیان بود که اساس سنت خاخامی را تشکیل داد، که آیین یهود پس از جنگ یهودیان و سقوط معبد در سال ۷۰ میلادی، بر راستای آن قرار گرفت. اما سپس آن توانست تا حدی سبب سخت شدن مقررات حفظ شده در انجمن های برادری فریسیان شود. بیش از همه یک حرکت نزولی درونی وجود داشت که جریانهای موجود دیگر: صدوقی، اسنی، تعمیدی، یهودی-مسیحی، ... را حذف کرد.

هدف مورد نظر این انجمن های برادری فریسی این بود که از راه احتیاط و پرهیزگاری، مقررات پاکی آیینی را که مربوط به کاهنان در به جای آوردن وظایف آیینیشان می شد، به همه اعضای «قوم مقدس» گسترش دهند. آن گرایش به جزئیات که عیسی آن را رد می کرد از اینجا ناشی می شود (برای نمونه نگاه کنید به مرقس باب ۷). این جنبه بد ماجرا بود. همچنین، حرفه فقیه می توانست سبب شود که کاتبان فریسی پیامدهای اعمال مذهبی شریعت مکتوب را چند برابر کنند، و در سفسطه غرق شوند، و احتمالا به دنبال ترفندهایی هابی بگردند تا بوسیله روشهای ابتکاری از زیر بار به جای آوردن شریعت

شانه خالی کنند. به این ترتیب یوحنا بن زکای ۳۹ کار ممنوع در روز سبت را برشمرد. عیسی که از خطر این نوع سفسطه آگاه بود، به شدت با آن مخالفت می کرد.

گفتارهای پدران

این چکیده ای از گفتارهای پدران (پیرکه ابوت) است. به روش "دریافت از پیشینیان" توجه کنید که به خوبی نشان دهنده چگونگی انتقال سنت است.

«شَمایا و ایتالیون از پیشینیان را دریافت کردند (یعنی از استادانشان که نامشان پیشتر آمده است). شَمایا می گفت: کار را دوست بدار، از سروری بیزار باش و در پی روابط با فرمانروایان نباش. ایتالیون می گفت: شما، مراقب قضاوتهای خود باشید، تا به تبعید محکوم نشوید، تا به جایی تبعید نشوید که در آنجا آبهای بد (یعنی تعالیم بد) هستند که شاگردانی که پس از شما می آیند آنها را خواهند نوشید: آنها به سبب آن خواهند مرد و نام آسمان بی حرمت خواهد شد. هیلل و شمای از پیشینیان را دریافت کردند. هیلل می گفت: از شاگردان هارون باش که صلح را دوست می دارند؛ در پی صلح باش، آدمیان را دوست بدار و آنها را به سوی تورات راهنمایی کن. او همچنین می گفت: آن که نام خود را برمی افرازد آن را از دست می دهد؛ نیافزودن، تهی دست شدن است؛ کسی که نمی آموزد شایسته مرگ است؛ کسی که در تاج (یعنی در مطالعه تورات) در پی سودجویی است خود را می بازد...»

شمای می گفت: مطالعه تورات را مشغله دائم خود ساز؛ کم [سخن] گوی و بسیار عمل کن؛ و با همگان خوشرو باش»

(گفتارهای پدران ۱: ۱۰-۱۵)

درباره لعنت های عیسی بر ضد «کاتبان و فریسیان ریاکار» (متی ۲۳: ۱-۲۲) چه باید اندیشید؟

اول باید دید که عیسی بر ضد «ریاکاران» بلند می شود که «می گویند اما عمل نمی کنند»، که به جزییات اعمال مذهبی بیشتر اهمیت می دهند تا به ارزش درونی آن. اما سنت خاخامی خود، با اصل قرار دادن «عمل از روی محبت و نه از روی ترس»، توضیح می دهد که «هفت نوع فریسی» وجود دارند: فریسی که فرمانها را بر شانه هایش می گذارد؛ او که به دیگری روی می آورد تا فرمانی را به جای آورد؛ او که حساب می کند تا تقصیری را با به جای آوردن فرمانی به تعادل برساند؛ او که بررسی می کند که با رعایت یک فرمان چه از دست

داده و یا به دست می آورد؛ او که از خود می پرسد تا چه حد این فرمان اجباری است تا بتواند آن را زیر پا بگذارد؛ او که فرمان را از سر ترس به جای می آورد؛ و در آخر کسی که مانند ابراهیم آن را از سر محبت به جای می آورد. فریسی آخر تنها کسی است که محبوب خدا می باشد (تلمود اورشلیم، پیمان «برکات»، ۱۴). روحانیت فریسی اصیل چنین بود. بنا بر این، می توان از خود پرسید دلیل مناقشه میان عیسی و فریسیان چه بود. در واقع چندین دلیل برای این مساله وجود داشت. پیش از همه این که عیسی در برخی موارد، مانند پاکی آیینی و یا سفسطه بر سر استراحت روز سبت، مقررات فریسیان را اساساً رد می کرد. دیگر آن که هیچکس نباید به دلیل کارهای خویش به خود ببالد، هرچند که گمان کند که آنها را از «سر محبت» انجام می دهد. اما آیا موضوع محبت تا این اندازه حقیقی است؟ در این رابطه، مسیحیان نیز می توانند وجدان خود را بیازمایند؛ کدام یک از آنها می تواند به خود ببالد که گناهکار نبوده و هرگز در گناه «فریسی گری» بد نیفتاده است؟ در واقع، میان فریسیان و انجیل تضادی بنیادی بر سر همه مسائل وجود نداشت. به همین دلیل بود که عیسی در آمد و رفت با فریسیان تردید نمی کرد (یوحنا ۳: ۱؛ لو ۷: ۳۶؛ ۱۴: ۱). او در برخی باورها کاملاً با آنها سهیم بود، هرچند با وارد کردن تفاوت‌های ظریف شخصی.

باور های بخصوص فریسیان به خوبی برخاسته از ایمان سنتی یهودی بود. در کدام موارد انجیل بشارت داده شده بوسیله عیسی، آنها را تکرار کرده و احتمالاً دگرگون کرد؟

عیسی آمدن قریب الوقوع «ملکوت خدا» را مژده می داد. در حالی که این موضوع نکته بنیادین ایمان یهودی بود که پیوسته در سنت فریسی تکرار می شد. اما فریسیان آن را به صورت آشکار شدن قدرت الهی تصور می کردند، در حالی که عیسی بر حضور راز آمیز او در میان مردم تاکید می کرد. (لو ۱۷: ۲۰-۲۱). همچنین فریسیان با ایمانی استوار در انتظار مسیح، پسر داوود بودند، بر خلاف صدوقیان، که بیش از همه دلبسته ادامه نهادهای فقهی و مراسم مذهبی بودند. اما آنها مسیح را همچون یک رهایی دهنده ملی و تجدید کننده سرسخت نهادهای سنتی نشان می دادند. عیسی ناچار شد که تا از این نظریه فاصله بگیرد، تا از ماموریت او برداشت اشتباهی نشود.

آیا این بیشتر زلوت‌ها^{۱۰} نبودند که بر این ملی‌گرایی مذهبی تاکید می کردند؟
ملی‌گرایی مذهبی در میان همه یهودیانی که به آن رسالت ملی که آنها را «جدا» از ملت‌های دیگر قرار می داد، مشترک بود. اما زلوت‌ها، در سالهای ۶۰ چنین نامیده شدند، بیش

^{۱۰} اعضای جنبش ملی‌گرای یهودی، که در شورش سال ۶۶-۷۰ یهودیان بر ضد اشغالگران رومی نقش فعالی داشتند. آخرین سنگر آنها دژ مسادا بود که در سال ۷۳ میلادی سقوط کرد

از هرچیز «مبارزانی» بودند در نبرد با اشغالگران رومی، آماده برای دسیسه چینی و یورشهای غافلگیرانه. بر طبق یوسف مورخ یهودی آنها تقریباً همان اعتقادات فریسیان را داشتند. اما فریسیان صلحجویانی بودند که در انتظار آزادی بودند که با اقدام خدا صورت می گیرد، و نه بوسیله اسلحه.

آیا دلبستگی فریسیان به شریعت، سبب تقابل میان عیسی و آنها بود؟

شریعت خدا، برای فریسیان، موضوعی از محبت بود. تحت این رابطه، باید ارزش روحانیت آنها را تصدیق کرد. اما آنها در نتیجه افزودن فقه خودشان به آن در یک سطح، همه نسخه های اخلاقی، فقهی، آیینی خود را به خطر می انداختند. عیسی هم اعلام می کرد که برای منسوخ کردن شریعت نیامده بلکه برای به انجام رساندن آن (مت ۵: ۱۷). اما او آن را بار دیگر بار محبت خدا و همنوع متمرکز می ساخت (برای نمونه نگاه کنید به مر ۱۲: ۲۸-۳۴). به همین صورت، او به معبد به عنوان «خانه عبادتی برای همه ملتها» نگاه می کرد (مر ۱۱: ۱۷). این درونی سازی اخلاق و پرهیزگاری در روحانیت انجیلی گسستی راستین میان عیسی و انجمن های برادری فریسیان زمان خود را آشکار می ساخت. گسست او از اسنی ها فرمان کمتر از این نبود.

عیسی و فریسیان دست کم بر سر یک نکته توافق داشتند، و آن امید به رستاخیز مردگان بود. در آئین یهود این باور از آغاز وجود نداشت، و سابقه آن به کتاب دانیال (باب ۱۲) می رسید. صدوقیان این باور را نمی پذیرفتند (اعم ۲۳: ۸). چنان که در مزامیر سلیمان (۲: ۶) از میانه سده یکم پیش از میلاد می بینیم، فریسیان به این امر (رستاخیز مردگان) باور داشتند. هرچند که به باور آنان رستاخیز مردگان، که تنها محدود به درستکاران می شد، بازنمایی های گوناگونی داشت. بعضی بسیار مادی بودند، چنان که گویی «جهان نوین» می بایست همان ویژگی های «جهان حاضر» را داشته باشد. صدوقیان با استفاده از آن این باور را به راحتی به ریشخند می گرفتند (مر ۱۲: ۱۸-۲۳). عیسی، با تکرار این باور فریسیان، بر جنبه روحانی «جهان آینده» و رستاخیز مردگان تاکید نهاد (مر ۱۲: ۲۴-۲۷ و لو ۲۰: ۳۴-۳۸). اما آن موضوعی برای درگیری با فریسیان نبود.

فریسیان و آیین یهود امروزی

یهودی گری خاخامی، تنظیم شده بر پایه میشنا و تلمود، مستقیماً بر آمده از فریسیان است، پس از پاکسازی دیگر جریانهای فکری و آیینی که در زمان عیسی وجود داشتند. اما وضع امروز آن پیچیده است. همانند کاتولیکها، پروتستانها و مسلمانان، آیین یهود نیز بنیادگرایان خود را دارد. آن همچنین جریان محافظه کار، دلبسته به دستورهای تلمود، و جریان آزاد اندیش خود را دارد، که از رعایت دقیق دستورهای فقهی فاصله گرفته است. آن همچنین اعضای «اجتماعی» هم دارد که تعلق خود به قوم یهود را تصدیق می کنند، اما ایمان به

خدای یگانه مکاشفه و عهد کوه سینا را از دست داده اند. با این حال تفکر به میراث رسیده از جریان فریسیان در قالب زندگی اجتماعی آنها برجای مانده است.

پیر گِرو

درگذشت خاخام عقیبا

هنگامی که ر. عقیبا را برای کشتن بیرون بردند، ساعت نیایش شِما^{۱۱} بود: «بشنو، اسرائیل...» (اعتراف ایمانی که یهودیان هر روزه می خوانند). هنگامی که با زدن برس های آهنین گوشت بدنش را می کردند، او در حالی که با محبت یوغ ملکوت آسمانها را بر خود گرفته بود، دعا می کرد. شاگردانش به او گفتند: «بس است، استاد، بس است!» او به آنها پاسخ داد: «هر روز، دل مشغول این آیه بودم: «خداوند خدای خود را با همه جان خود دوست خواهی داشت (دوست بدار).» به خود می گفتم: «کی آن لحظه فرا خواهد رسید؟» اکنون که [آن لحظه] فرا رسیده است آیا آنچه را که اشتیاقش را داشتم به انجام نرسانم؟» و با گفتن: «خداوند یکتاست، این واژه («یکتا» را آنقدر تکرار کرد تا آن جان داد.

انتظار مسیح پادشاه

مزامیر سلیمان، نگاشته شده در اجتماعی فریسی، به نیمه نخست سده یکم پیش از میلاد مسیح بازمیگردند. اینک خلاصه ای از مزمور ۱۷ در ارتباط با انتظار مسیح پادشاه: «بنگر، ای خداوند، پادشاه ایشان پسر داوود را برانگیز، در وقتی که می دانی، ای خدا، تا بر اسرائیل، خادم تو پادشاهی کند. و کمر او را به قوت ببند تا سرداران ستمگر را درهم شکند: اسرائیل را از امتهایی که او را به تنگ میآورند پاک ساخته آنها را نابود کن! تا با خرد و دادگری گناهکاران را از میراث [قومت] اخراج کند، غرور گناهکاران را همچون کوزه های کوزه گر در هم شکند، با عصای آهنین سلطنت همه وجودشان را در هم کوبد، امتهای بی دین را به سخن دهانش ویران کند!

تا به تهدید او امتهای از برابرش بگریزند و او گناهکاران را به سخن دلشان توبیخ کند! آنگاه او قوم مقدس را گرد خواهد آورد و آن را به دادگری رهبری خواهد کرد، او قبایل قوم تقدیس شده را با خداوند خدای خود داوری خواهد کرد؛ او نخواهد گذشت دیگر کسی در میان آنها در هراس به سر برد، و بدکاری دیگر با آنها نخواهد زیست، زیرا او همه آنها را همچون پسران خدای خود خواهد شناخت...» (۱۷: ۲۳-۳۰)

^{۱۱} Shema